

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

مسئله این است که اگر صبی ممیز قبل از مشعر بالغ بشود و اینکه پذیرفتیم این حج مجزی از حجة الاسلام است، آیا استطاعت هم باید داشته باشد یا خیر؟ مجموعاً در اینجا سه قول وجود دارد: (1) يك قول این است که استطاعت اصلاً شرط نیست نه از اول و نه از هنگام بلوغ، (2) قول دوم این است که استطاعت از ابتدا شرط است؛ یعنی از اولی که شروع کرده باید مستطیع باشد، (3) قول سوم این است که من حین البلوغ باید مستطیع باشد که این قول سوم را بزرگانی مثل مرحوم خوئی و مرحوم والد ما اختیار کردند.

توضیح بیشتر مسئله

ما ادله را بررسی کردیم و تقریباً برای خود شما هم آن ملاک اصلی روشن شد، عرض کردیم اگر ما از این روایات «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» انقلاب را استفاده کنیم، شارع می گوید اگر عبد در قبل از مشعر آزاد شد، این می شود حجة الاسلام و این حج به حجة الاسلام انقلاب پیدا می کند. شارع می گوید اگر صبی قبل المشعر بالغ شد، این کشف از این می کند که از ابتدا این حجة الاسلام بوده. گفتیم در این مواردی که انقلاب وجود دارد، دیگر نیازی به شرط دیگر نیست؛ چرا که شارع تفضلاً این حج را حجة الاسلام قرار می دهد.

ما باشیم و ظاهر این روایات، حتی کسی که متسکماً (یعنی عن غیر استطاعة)، حج را شروع می کند و بعد در مشعر مستطیع می شود، حجة الاسلام به شمار می آید. گفتیم یکی از شرایط حجة الاسلام حریت است، این با حالت عبد بودن شروع می کند در مشعر آزاد می شود، یکی از شرایط حجة الاسلام بلوغ است این با عنوان صبی ممیز شروع می کند در مشعر بالغ می شود، یکی از شرایط حجة الاسلام استطاعت است، این شخص با تسکع شروع می کند در مشعر مستطیع می شود.

بنابراین، اطلاق «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، شامل همه این موارد می شود؛ یعنی دلالت بر این دارد که اگر کسی قبل المشعر مستطیع شد، شارع این را به منزلة المستطیع من الاول قبول می کند، همان گونه که اگر در مشعر بالغ شد، شارع او را بمنزلة البالغ من الاول قبول می کند یا اگر عبد در مشعر آزاد شد، شارع او را به منزلة معتق از اول قبول می کند که این نتیجه انقلاب است.

بنابراین، اگر ما انقلاب را قبول کردیم، در این صبی قبل المشعر که بالغ می شود، دیگر استطاعت چه اعتباری دارد؟! نه از اول و نه از حین بلوغ نیازی به استطاعت ندارد، اما اگر يك فقیهی (همانند مرحوم خوئی و مرحوم والد ما) بگوید از این روایات انقلاب

استفاده نمی‌شود و این روایات اطلاق ندارد؛ یعنی این روایات نظری به سایر شرایط ندارد و فقط می‌گوید اگر اجزائی از حج را انجام نداده، اما مشعر را درک کرد، حج را درک کرده است (که ما این را قبول نکرده و گفتیم لسان این روایات انقلاب قهری است)، قائل می‌شوند که فقط در باب عبد دلیل داریم و در مورد صبی نیز، از عبد الغاء خصوصیت می‌کنیم، اما دیگر در مورد استطاعت به چه دلیل الغاء خصوصیت کنیم؟! بنابراین، اگر این مبنا را داریم لا محاله باید پذیرید که استطاعت از چه زمانی باید باشد؟ از اول باید باشد.

#### دیدگاه برگزیده

تحقیقی که ما اینجا ارائه می‌دهیم همین است که اگر قائل شدیم به این که این روایات دلالت بر انقلاب قهری دارد، «فلا يعتبر الاستطاعة لا من الاول و لا من حين البلوغ»، اگر قائل شدیم که این روایات دلالت بر انقلاب قهری ندارد، «فيعتبر الاستطاعة من الاول»؛ یعنی ادله اعتبار استطاعت به میدان آمده و می‌گوید باید این شخص، مستطیع باشد و ما هم دلیلی نداریم بگوئیم که اگر در يك قسمت حج مستطیع نبود و در يك قسمتش بود کافی است. پرسشی که از محقق خوئی (قدس سره) و مرحوم والد ما می‌کنیم آن است که بر چه اساسی مسئله استطاعت من حين البلوغ را فقط مطرح می‌کنند؟!

#### ارزیابی دیدگاه محقق خوئی (قدس سره)

محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید آنچه معتبر است، اعتبار استطاعت من حين الانعتاق است؛ یعنی از آن هنگام که عبد آزاد می‌شود؛ زیرا این روایات «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» ناظر به الغاء (یعنی لغو کردن) بقیه شرایط نیست، «فلا بد من الرجوع إلى الأدلة الأولية المقتضية لإعتبار الاستطاعة»؛ باید به سراغ آن ادله‌ای که استطاعت را معتبر می‌داند برویم.

سخن ایشان تا اینجا به نظر ما صحیح است، البته بر فرض آن که از روایات «من ادرك»، انقلاب را به دست نیاوریم. خود ایشان نیز در يك جایی تعبیر فرمودند به این که از این روایات انقلاب فهمیده می‌شود، منتهی بعد دوباره عدول کردند، گفتند تعبیر به انقلاب يك تعبیر مسامحی است. ایشان در ادامه می‌فرماید: «بل مقتضى إطلاق نصوص المقام أنّ حجّه إلى زمان العتق يحكم عليه بالصحة»؛ مقتضای اطلاقاتی که در ما نحن فيه وجود دارد آن است که حج تا زمان عتق محکوم به صحت است.

«و أمّا بعد العتق فلا بدّ من الرجوع إلى الأدلة العامّة الدالّة على اعتبار الاستطاعة، فإلغاء شرطية الاستطاعة بالمرّة لا وجه له»؛ بعد از عتق باید رجوع کند به آن ادله‌ای که استطاعت را شرط می‌داند و این که بگوئیم استطاعت اصلاً معتبر نیست نه از اول نه از حالا، دلیلی بر آن نیست. «كما أن الالتزام باعتبار الاستطاعة من أوّل الأمر لا شاهد عليه»؛ همان‌گونه که اگر بگوئیم استطاعت از اول معتبر است، شاهدی هم بر آن نداریم، «فإن هذه النصوص دلت على أن العبودية السابقة وإن كانت مع التسكع غير قادمة في صحّة الحج»<sup>[1]</sup>.

این سخن ایشان بسیار عجیب است، اینها را باید حمل بر این کنیم که مقرر اینجا اینطور نوشته است. در این تعابیر تهافت است. شما از يك طرف می‌فرمائید این روایات ناظر به الغاء شرایط دیگر نیست، از طرف دیگر می‌گوئید این عبد تا این زمان حتی مع التسكع، حجّش صحیح است. شما که می‌گوئید این روایات ناظر به این شرایط نیست، اینجا چرا باید تسكع را مطرح کنید؟ «تسكع» یعنی عدم استطاعت. شما مرحوم خوئی از يك طرف می‌فرمائید این ناظر نیست، اما از طرف دیگر می‌گوئید این روایات می‌گوید عبد تا زمان آزادی حجّش صحیح است حتی مع التسكع، این تهافت است.

به بیان دیگر، اگر روایات «من ادرك» می‌خواهد بگوید این حج تا زمان آزادی صحیح است حتی مع التسكع، به این معناست که این روایات ناظر به این شرایط است، شما يك جا می‌گوئید این روایات ناظر به بقیه شرایط نیست، این حرف به حسب ظاهر،

سخن متینی است؛ یعنی می‌گوئیم روایات «من ادرك» می‌گوید فقط از جهت عبودیت مشکلی نیست، این که قبل از مشعر آزاد شد، من شارع به منزله معتق من الاول می‌بینم، این که قبل المشعر بالغ شد، من شارع به منزله بالغ من الاول می‌بینم، اما تا همین جا اگر بیشتر جلو نمی‌روید؛ یعنی این روایات به شرایط دیگر نظر ندارد، پس چرا می‌فرمائید: «فإن هذه النصوص دلّت على أن العبودية السابقة و إن كانت مع التسكع غير قاذحة في صحة الحج» این به معنای نظارت است.

خلاصه آن که، 1) يك فرض این است که از این روایات ما انقلاب را می‌فهمیم، معنای انقلاب این است که شارع می‌گوید همین که عبد آزاد شد، این حجّ او را، حجة الاسلام می‌دانم مطلقاً، می‌خواهد مستطیع باشد یا نباشد، سایر شرایط را داشته باشد یا نداشته باشد. طبق این مبنا می‌گوئیم «لا يعتبر الاستطاعة» نه از اول نه از حین بلوغ، همان‌گونه که بعضی از فقها مثل مرحوم سید همین فتوا را دارند که اصلاً استطاعت معتبر نیست لا من الاول و لا من حین البلوغ.

2) برداشت دوم از این روایات، عدم انقلاب است، می‌گوید این روایات دلالت بر انقلاب ندارد.

#### نکاتی مهم پیرامون مسائل روز

يك مقدار آقایان طلبه‌ها باید گذشته حوزه، حال حوزه، مبانی امام(قدس سره)، مبانی رهبری، اینها را خوب دقت کنید، اشتباه در تطبیق نکنید، در حوزه امروز يك خطی وجود دارد که انقلابی‌های واقعی را به عنوان ضد انقلاب مطرح کنند و ضد انقلاب‌های واقعی امروز را، به عنوان انقلابی مطرح کنند، این را باید مراقبت کنیم.

کسانی در این حوزه هستند که عمری پای مبانی امام(قدس سره)، رهبری و انقلاب ایستادند و هنوز هم محکم‌اند بعد بعضی از طلبه‌ها می‌گویند این آقا ضد انقلاب است، این آقا چون در فلان انتخابات ریاست جمهوری به فلان آقا رأی نداد (تازه نمی‌داند داده یا نداده!) این ضد انقلاب است، اما کسانی که الآن هم در باطن همان مبانی ضد مبانی امام را دارند، اینها به عنوان انقلابی مطرح می‌شوند.

من کنار این مسئله این را عرض کنم؛ برای اینکه این خطری است که این روزها دارم احساس می‌کنم در يك جلسه‌ای که جمعی از اساتید بودند به آن آقایان عرض کردم، امروز عده‌ای و بخشی از افراد و مسئولین دنبال حذف روحانیت از انقلاب هستند، خیلی روشن برای شما عرض کنم، به صورت يك برنامه حساب شده، دقیق، با خود من ملاقات داشتند، آدم‌هایی که واقعاً ده الی سی سال است در انقلاب هستند، صریحاً می‌گویند به این نتیجه نرسیدید که روحانیت باید از انقلاب کنار بکشد؟ و استدلال می‌کنند برای ما. به سایت ما مراجعه کنید آن ملاقات هست و جواب‌های ما هم هست، اینها به عنوان دلسوزی می‌گویند که می‌خواهیم اسلام محفوظ بماند، می‌خواهیم عظمت روحانیت حفظ شود، می‌خواهیم نفوذ روحانیت در توده مردم از بین نرود! به این عنوان. اما من به اینها می‌گویم پس شما یا امام را شناختید، انقلاب را شناختید، هدف این شهادی که در وصیتنامه هر کدامشان این است که پای ولایت فقیه بایستید اینها را هم نفهمیدید!

واقعاً يك خطری است که خیلی حساب شده از خارج و داخل روی آن کار می‌کنند، آن نفوذی که رهبری فرمودند این است. حال يك کسی يك جایی برود خبری را بردارد برای يك مرکز امنیتی خارج ببرد و پولی بگیرد، این البته يك جرم بزرگی است و جرم کمی نیست! ولی نفوذ واقعی این است که بیايند در ذهن من و شما در حوزه علمیه‌ی قم بگویند این مبنایی که امام 40 سال پیش به میدان آورد به نتیجه نرسیده! امام مسئله حکومت اسلامی را مطرح کرد، امام فرمود در دین، تشکیل حکومت اسلامی بر فقیه در صورتی که توانایی داشته باشد لازم است، همانطوری که امام معصوم علیه السلام در زمان خودش اگر تشکیل حکومت در قدرتش باشد لازم است بر فقیه جامع شرایط لازم است، امام آمد مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد.

ما همه اینها را ببوسیم و کنار بگذاریم، صریحاً به من گفتند که روحانیت باید در حد نظارت و هدایت باشد، البته الآن هم در واقع کارها عمده‌اش دست دیگران است، در رأس ما مسئله ولایت فقیه را داریم، در رأس قوا هم قوه قضائیه بالأخره باید يك فقیه باشد، ولی امور عمدتاً در دست روحانیت نیست، این يك چیز واضحی است، ولی می‌خواهند همین مقدار هم کنار بزنند، روحانیت کاملاً مسلوب الاعتبار بشود از حیث قانونی و عرض کردم تمام زحمات 40 ساله‌ای که امام، حالا ما الآن می‌گوئیم چهل سال، امام که از سال 40 شروع کرد بیشتر می‌شود، پنجاه و شش و هفت سال زحمت کشیده برای این فکر، چرا حوزه ما این فکر را دنبال نمی‌کند؟!

این همه رهبری می‌گویند انقلابی، کجا ما نشستیم يك جلسه‌ای در این حوزه تشکیل بدهیم برای طلبه‌ها اثبات کنیم که تشکیل حکومت در زمان غیبت لازم است و شبهات را ما پاسخ بدهیم، ما شبهات را پاسخ ندادیم. اساتید باید در درس‌هایشان واقعاً به طلبه‌ها اصل خطر را بگویند و دنبال کنند، اینکه من می‌گویم، در بعضی از روحانیونی که برای انقلاب خیلی زحمت کشیدند، در اینها نفوذ می‌شود و اینها هم به این نتیجه می‌رسند که بالأخره ما برای این که دین را حفظ کنیم دخالت نکنیم.

من در همان جا گفتم شما دو راه دارید؛ یا باید بگوئید اسلام حکومت دارد یا ندارد! اگر می‌گوئید حکومت ندارد پس حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، يك عده می‌گویند پیامبر(صلی الله علیه وآله) تشکیل حکومت نداد در حالی که مسلم داد، حال از آن چشم‌پوشی کنیم، امیرالمؤمنین(علیه السلام) مگر تشکیل حکومت نداد؟! بالأخره امیرالمؤمنین(علیه السلام) پنج سال حکومت کرد. حال آن را هم کنار بگذاریم، مگر ما مدعی حکومت حضرت حجت (عج) نیستیم؟ اصلاً من نمی‌دانم به لوازم این فکر توجه دارند یا نه؟

گفتم یا ما می‌گوئیم اسلام حکومت دارد یا ندارد، اگر ندارد پس بیائیم اینها را کنار بگذاریم، به مردم بی‌خود وعده ندهیم که حکومت جهانی حضرت حجت(علیه السلام) تشکیل می‌شود که مسلم آن حکومت تشکیل خواهد شد، طبق همه ادیان و مذاهب که این حکومت است با اختلافات جزئی.

اگر حکومت دارد که امام(قدس سره) همین را برداشت کرده از اسلام، ادله ما به صورت محکم همین را می‌گوید، حکومت اسلامی مگر می‌شود در رأسش فقیه نباشد، شما دنبال چی هستید؟ می‌خواهند يك حکومت دینی اما در رأسش فقیه نباشد، فقیه يك طرف، به قول اینها محترمانه بنشیند، الآن که فقیه در رأس حکومت است، شما خیلی از حرف‌ها را گوش نمی‌کنید وقتی فقیه کنار باشد گوش می‌کنید؟!

من منتظر يك فرصتی بودم که این نکته را گوش‌زد کنند، در قم جلسه می‌گذارند با اساتید حوزه، در این منازل که در برخی از قسمت‌های حوزه بعضی از فضلا به عنوان پژوهشی يك عده‌ای از طلبه‌ها را جمع کردند و فکر خودشان را برای آنها مطرح کردند، این يك جریان است. امروز حوزه باید راجع به این جریان بیدار باشد یعنی این خطر مهم‌ترین خطری است که تاکنون انقلاب را تهدید می‌کند، خطر منافقین، خطر بنی‌صدر، تا برسیم به این انحرافی‌های اخیر که اینها هر کدام خطرش بزرگتر از دیگری بود، اما این فتنه و این خطر از همه اینها مهم‌تر است.

نخبگان و روشنفکران جمعی از اینها که از اول این عقیده را داشتند که روحانیت چکاره است که دخالت در مسائل کند، يك عده می‌گویند ولایت علم نه ولایت فقه، که در خارج دارند زندگی می‌کنند. اما اینها هم که بچه‌های انقلابند و این حرف را می‌زنند می‌خواهند ولایت فقه را کنار بگذارند، این مسئله مهمی است توجه کنید.

در رابطه با حجاب هم عرض کنم؛ باز هم باید تأسف خورد، همین که رهبری در این سخنرانی اخیرشان فرمودند و واقعاً حضور ولی فقیه و ولایت فقیه در این بحران‌ها روشن می‌شود و این فرمایش ایشان آثار خیلی زیادی هم در داخل دارد و هم در خارج،

اما با قطع نظر از این مسئله از اولیات فقه ماست که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، بر وصی پیامبر، بر نایب شان، تا برسیم به فقها، اینها فقط مسئول بیان نیستند که بیایند دین را بیان کنند، بگوئیم ما به شما می‌گوئیم حج واجب است می‌خواهید انجام بدهید یا ندهید، من دین و من حاکم دخالتی نمی‌کنم! نماز واجب است می‌خواهید انجام بدهید یا ندهید، این غلط است!

این آیه شریفه: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»<sup>[2]</sup> تا می‌رسد به اینکه خدا می‌فرماید ما دین را، شریعت را تشریع کردیم برای نوح، موسی، عیسی، موسی(علیهم السلام)، و آنچه که به توی پیامبر وحی کردیم، دنباله‌اش می‌گوید تمام این تشریع برای چیست؟ «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛ دین را اقامه کنید نمی‌گوید «تَبَيَّنُوا الدِّينَ، تَبَلَّغُوا»، بلکه می‌گوید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»؛ دین را باید اقامه کرد، تمام واجبات باید اقامه بشود، اگر امر به معروف و نهی از منکر اقامه نمی‌شود، حاکم باید مردم را دعوت کند، حالا حاکم نمی‌کند يك درجه پائین‌تر، تا برسد به ما طلبه‌ها که باید مردم را دعوت کنیم.

ایها الناس بین خودتان امر به معروف و نهی از منکر کنید، این يك مسئله. اگر در باب حج که الآن بحث رایج ماست، روایاتی داریم که بر حاکم مسلمین لازم است اگر زمانی دید عده‌ای را اگر مستطیع‌اند با پول خودشان و اگر مستطیع نیستند از پول بیت المال بفرست و حج باید همیشه زنده باشد که حالا ما از آن روایت استفاده کردیم این اختصاص به موسم حج هم ندارد، بیت هیچ وقت نباید خالی باشد!

راجع به زکات این روش امیرالمؤمنین(علیه السلام) و پیامبر(صلی الله علیه وآله) بوده افرادی را برای اخذ زکات می‌فرستادند، نمی‌گفتند زکات واجب است، هر کس آورد آورد و اگر نیاورد هم نیاورد، اصلاً ما جایی را در دین نداریم که حاکم نسبت به اجرای آن موظف نباشد. یکی هم مسئله‌ی حجاب است، حجاب از ضروریات اسلام است، بین شیعه و سنی فرق نمی‌کند، حجاب از مسلمانات قرآن است. این آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»<sup>[3]</sup>، من يك بحث مفصلی راجع به این آیه دارم اصلاً این آیه مسئله چادر را مطرح می‌کند، «جلاباب» یعنی چادر، بعد که این آیه شریفه نازل شد، روایت دارد همان گونه که امروزه زن‌های متدین ما با این چادر مشکی بیرون می‌آیند، زن‌های مهاجر و انصار از منزل با همین وضع بیرون می‌آمدند و حتی رنگش هم مشکی بود.

بنابراین، حجاب از مسلمانات است، قرآن می‌گوید: «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ»، «ادناء» اگر با «علی» متعدی بشود و اگر با «إلی» متعدی بشود فرق می‌کند، اگر گفتند: «ادنی إلی الجدار»؛ یعنی نزدیک دیوار شد، «ادنی إلی الباب»؛ نزدیک باب شد، اما گفتند «ادنی علی الباب»؛ یعنی این را بر باب آویزان کرد، عرب يك پرده‌ای که يك جا کامل بپوشاند را می‌گوید: «ادنی علیه»، فرق بین «ادنی علیه» و «ادنی إلیه» فرق است. متأسفانه برخی از بزرگان هم این اشتباه برایشان پیش آمده (که به مقام شهادت هم رسیدند و رضوان خدا بر آنها) گفته‌اند: «یدنین علیهن» یعنی این پارچه‌ها را نزدیک کنند! نه، این با «إلی» نیامده است.

بله، اگر با «إلی» می‌آمد، یعنی نزدیک کنید، اما با «علی» آمده یعنی آویزان کند، اصلاً از آیه استفاده می‌شود که همه بدن و حتی سر و صورت هم باید پوشیده بشود، دست هم باید پوشیده شود منتهی روایات می‌آید این قرص صورت و دست‌ها تا مچ را استثنا می‌کند آن هم بنا بر قول بعضی از فقها.

باید از حوزه مقالات عمیق، رساله‌های عمیق در مورد دخالت حکومت در اجرای واجبات از جمله حجاب نوشته می‌شد که متأسفانه نوشته نشد. فقط يك جزوه کوچکی است که من نوشتم چند سال هست عنوانش هم است «حجاب و نظام اسلامی» (يك وقتی یکی از شب‌ها در میوه فروشی داشتم میوه می‌خریدم، يك آقای متدین به من رسید گفت آقا من می‌خواهم از شما تشکر کنم دختر من مدتی است قم هست و چادر را کنار گذاشته بود و با خواندن این جزوه مجدداً چادری شده، گفتم خدا را شکر)، ولی از حوزه‌ی علمیه باید صد تا از این رساله‌ها بیرون بیاید، در این مجله‌های مربوط به حوزه متأسفانه این طرف قضیه را، بعضی از افرادی که فقاقت‌شان معلوم نیست، اینها يك نظرات دیگری دادند که مجال نیست بخواهم حرف‌ها را بگویم و باید هم بگوئیم،

چون آنها عمومی مطرح کردند، این که ما تنها معروف را بگوئیم و به گفتن بسنده کنیم، این يك چیزی است که به هیچ وجهی نه تنها دلیل نداریم، بلکه ادله فراوان بر خلافش داریم.

به هر حال، حوزه باید اولاً نسبت به این بحث حجاب کار کند، کار علمی باید بکند، رسانه‌ها باید بگوئیم صدا و سیما راجع به حجاب کار نکردند، بلکه برنامه‌های صدا و سیما طوری است که بی حجابی را تبلیغ می‌کند، شما ببینید آنچه که در این جشنواره‌های فجر واقع می‌شود، سیمرغ‌ها را به چه کسانی می‌دهند؟ آیا آن کسی که با يك وضع زننده می‌آید در معرض افراد قرار می‌گیرد، فقط به عنوان اینکه يك تهیه‌کننده یا بازیگر است، البته ما برای هنر خیلی ارزش قائل هستیم، ولی نه این که کسی که دستور خدا را قبول ندارد، نمی‌توانیم بگوئیم هنرمند، این روشن است و امری است که هزار دلیل برایش می‌شود اقامه کرد، نمی‌شود به او گفت هنرمند، این الگوی زنهای ما قرار می‌گیرد، دختران ما می‌بینند در تلویزیون به این آدم سیمرغ می‌دهند. یعنی آن يك مقداری هم که روی سرشان می‌اندازند برای جذابیت می‌اندازند و نه برای حجاب.

صدا و سیماي ما باید در کار خودش تجدید نظر کند، واقعاً امروز صدا و سیما دچار يك دوگانگی عجیب شده، صبح زود منبرهای خوب از بعضی خطبا را پخش می‌کنند، از ساعت هفت انگار اسلام تمام می‌شود و تعطیل می‌شود تا فردا، اینها درد است. حوزه باید در درجه اول وظیفه‌اش را انجام بدهد، آنها نگویند که شما مسئولیت خودتان را انجام ندادید! درست است ما هم قبول داریم و کم کاری کردیم، باید در صدا و سیما تجدید نظر بشود.

به هر حال، اینها مباحثی است که ان شاء الله خدا توفیق بدهد با هدایت‌هایی که رهبری کردند ان شاء الله حل بشود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «أن هذه الروايات غير ناظرة إلى هذه الجهة، وإنما هي ناظرة إلى الحرية والعبودية، وأن الحرية تكفي بهذا المقدار، فهي تخصيص في اعتبار الحرية، وإلغاء لشرطية الحرية في تمام الأعمال، وأما بالنسبة إلى اعتبار بقية الشرائط بعد الاعتناق فالنصوص غير ناظرة إليه، ولا إطلاق لها من هذه الجهة، ولذا لو جُن بعد الاعتناق لا يمكن القول بالصحة لأجل إطلاق النصوص، وهذا شاهد قوى على أن الروايات ناظرة إلى خصوص الحرية والعبودية، وغير ناظرة إلى سائر الشرائط. فالأقوى هو القول الوسط، وهو اعتبار الاستطاعة من حين الاعتناق، لما عرفت من أن الروايات غير ناظرة إلى إلغاء جميع الشرائط، فلا بدّ من الرجوع إلى الأدلة الأولية المقتضية لاعتبار الاستطاعة، ولو سلّم انصرافها عن المقام، فهو بدوى لا عبرة به. وبالجمله: مقتضى إطلاق نصوص المقام أن حجّه إلى زمان العتق محكوم بالصحة، وأما بعد العتق يرجع إلى الأدلة الأولية المقتضية لاعتبار الاستطاعة، فإلغاء شرطية الاستطاعة بالمرّة لا دليل عليه، كما أن الالتزام باعتبار الاستطاعة من أوّل الأمر لا شاهد عليه، فإن هذه النصوص دلت على أن العبودية السابقة وإن كانت مع التسكع غير قادحة في صحّة الحجّ.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 41.

[2] «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» سوره شوری: آیه 13.

[3] «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» سوره احزاب: آیه 59.